

با این روند، وارد دوران «حیرت» می‌شویم

گفتوگو با وحید شقاقیشهری درباره
برنامه هفتم و چالش‌های اقتصاد ایران
در 5 سال آینده:

بعد از نیم قرن فروش نفت، يك اقتصاد انحصاری، رانتي و شبه‌دولتي با نهادهای کاریکاتوري نصیبمان شد

مسعود یوسفی | وحید شقاقیشهری، اقتصاددان و دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی است. او در این گفتوگو با نگاهی به ارقام کلیدی برنامه هفتم توسعه انتقادهای مهمی به لایحه‌ای دارد که هم اینک در مجلس در حال بررسی است. او معتقد است که روح حاکم بر برنامه هفتم، متعلق به موج دوم صنعتی است. یعنی دوره‌ای که بیش از نیم قرن پیش به اتمام رسیده. بنابراین با چنین برنامه‌ای برای 5 سال آینده، عقبماندگی شدیدی از رقبای منطقه‌ای ایجاد می‌شود. شقاقی می‌گوید اگر فرصت و زمان را از دست بدهیم، شکاف تمدنی ما شدیدتر و بیشتر خواهد شد و ایران وارد نقطه‌ای می‌شود که او به عنوان «دوران حیرت» یاد می‌کند. یعنی به سیاق تاریخ دوره قاجاریه که هر کسی از ایران به فرنگ می‌رفت وقتی برمی‌گشت به جای سیاحتنامه، حیرتنامه می‌نوشت. او با اشاره به اینکه اقتصاد ایران 50 سال است که از نفت تغذیه می‌کند و در این نیم قرن 1.5 هزار میلیارد دلار نفت فروخته این موضوع را مطرح می‌کند که در قبال آن چه گرفته‌ایم؟ يك اقتصاد غیرقابتي، انحصاری، رانتي و شبه‌دولتي که نهادهای به گفته وي «کاریکاتوري» درست کرده است.

برنامه هفتم توسعه در مجلس در حال بررسی است و قصد داریم اتفاقاتی که در این برنامه قرار است بیفتد و چالشهایی که در 5 سال آینده با آن روبه‌رو هستیم به بحث و بررسی بگذاریم. به‌طور کلی و از نظر شما، در برنامه هفتم توسعه با چه چیزی روبه‌رو هستیم؟

متأسفانه مفهوم برنامه مثل بسیاری از کلمات، در کشور ما خوب جا نیفتاده و به روح حاکم بر این کلمات خیانت شده است. به نظرم به برنامه‌ها هم خیانت کردیم و در طول 300-400 سال گذشته ایران اگر مرور کنید عمدتاً فهم من این است که برنامه برجسبی برای اقدامات ما بوده، نه اینکه اقدامات ما در جهت تحقق برنامه‌های ما باشد. عمدتاً برنامه نوشته شده، اما در کتابخانه قرار گرفته و اجرایی نشده است. این فهم بسیاری از عقلا و عالمان ماست. در مجموع واقعیت این است که برنامه در کشور ما جا نیفتاده است و در طول 200-300 سال اخیر هر زمانی که برنامه‌ریزی کرده‌ایم این برجسبی بوده بر اقدامات ما و عمل نشده است. این موضوع نوعی بدبینی را در بین محافل علمی، عقلا و دلسوزان کشور نسبت به مفهوم برنامه ایجاد کرده است.

همواره در برنامه‌های توسعه‌ای يك «هدف» تعریف می‌شود، اما در نهایت عملکرد به آن هدف حتی نزدیک هم نیست. چه روندی در برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب در این زمینه ایجاد شد؟

بله اهداف با عملکرد برنامه‌های توسعه انحراف معنی‌داری داشته است. به ویژه از برنامه چهارم این شکاف هدف و عملکرد خیلی زیاد شده است. يك سوال بنیادی ذهن خود بنده و بسیاری دیگر از اقتصاددان‌ها را به خود مشغول کرده که باید به آن پاسخ دهیم که چرا اهداف با عملکرد حداقل در سه برنامه گذشته، فاصله معنی‌داری داشته و باید این موضوع آسیب‌شناسی درستی انجام شود. به نظر من هنوز در برنامه هفتم به این سوال بنیادین پاسخ داده نشده است. یعنی اگر من تدوین‌کننده برنامه هفتم بودم قبل از شروع کار به این سوال پاسخ می‌دادم. اگر نتوانیم به این سوال پاسخ دهیم همه برنامه‌های آینده ما هم به سرنوشت برنامه‌های گذشته دچار می‌شود. بحث دوم اینکه دهه 1400 که به میلادی دوره 2020 تا 2030 میلادی می‌شود، تحولات تکنولوژی شتابان خواهد بود و تحولات عظیمی در دنیا در حال شکل‌گیری است. به نظرم 500 سال تحولات دوره مدرنیته یعنی از سال 1500 تا 1950 میلادی رخ داده و این ده سال پیش رو، معادل 500 سال تحولات در دوران مدرنیته خواهد شد. به همین دلیل می‌خواهم بگویم جهان شتاب گرفته و هر لحظه به لحظه دهه 1400 که مصادف با 2020 میلادی است، زمان طلایی

محسوب می‌شود. اگر فرصت و زمان را از دست بدهیم، شکاف تمدنی ما شدیدتر و بیشتر خواهد شد و وارد «دوران حیرت» می‌شویم. همان اتفاقی که در دوره قاجار افتاد. هر کسی از ایران به فرنگ می‌رفت وقتی برمی‌گشت به جای سیاحتنامه، حیرتنامه می‌نوشت. من نگران هستم که ما اگر همین روند را ادامه دهیم دوباره وارد دوران حیرت شویم. مساله سوم این است که ما يك دهه سوخته به نام دهه 90 داریم. دو بار تحریم شدیم و چالش‌های انباشت شده ما بیشتر شده و چالش‌های نوظهوری هم ایجاد شد. در این ده سال فاصله ما با عربستان و ترکیه خیلی زیاد شد. ما تا 2010 میلادی از نظر قدرت اقتصادی یعنی تولید ناخالص داخلی به شاخص قدرت برابری خرید با ترکیه و عربستان همپا بودیم. اما فاصله ما خیلی زیاد شده است، چون این شاخص وزنه سیاسی را نشان می‌دهد تا زمانی که چینی‌ها قدرت اقتصادی نداشتند در معاملات جهانی وارد نمی‌شدند وقتی اقتصادشان قوی‌تر شد از نظر شاخص تولید ناخالص داخلی به قدرت برابری خرید آمدند در صحنه جهانی. اقتصاد ترکیه الان 2600 میلیارد دلار است. تولید ناخالص داخلی به قدرت برابری خرید در عربستان 1800 میلیارد دلار و ایران 1300 میلیارد دلار است. به قیمت جاری 350 میلیارد دلار است. ما 500 میلیارد دلار بودیم الان اقتصاد ترکیه دوبرابر ما است و عربستان 30-40 درصد از ما پیشی گرفته است.

این فاصله‌ای که می‌گویید در این ده سال اخیر ایجاد شده است؟

بله در همین ده سال فاصله ما با این کشورها زیاد شده است. دلیلش این است که ما تحریم شدیم، رشد اقتصادی ما زیر يك درصد شد و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران صورت نگرفت و درگیر تحریم‌ها و دعوای بودیم و کشورهای همسایه پیش می‌رفتند. ولی نگرانی من این است که در این دهه 1400 این فاصله بیشتر بشود. محاسبه کرده‌ام و اگر رشد اقتصادی ایران و ترکیه و عربستان برابر با هم حرکت کند در این دهه، فاصله ما خیلی شدیدتر خواهد شد، چون این کشورها ابتدای رشدشان 2600 میلیارد دلار می‌شود و با رشد 5 درصد جلو می‌روند و ما با مقدار تولید 1300 میلیارد دلار می‌خواهیم برویم.

یعنی همپای اینها بخواهیم پیش برویم فاصله‌مان بیشتر خواهد شد، چون آنها مبدا تولیدشان بیشتر از ما است. موضوع دیگر، این است که این مشکلات با يك نوع تفکر ایجاد شده است. سوال محوری این است که آیا با همان تفکر می‌توان مشکلات را حل کرد؟ مساله من با بسیاری از این دوستان این است که با تفکری چالش‌های اقتصادی ایجاد شده که با همان تفکر نمی‌توان چالش‌ها را حل کرد.

چرا این فاصله را نتوانستیم با برنامه‌های توسعه‌ای پر کنیم؟

به این موضوع می‌پردازیم. یک مگاترندهایی وجود دارد که یا ابرچالش یا ابرفرصت است. برای حل ابرچالشها به تصمیمات سخت نیاز داریم. در برابر مگاترندها اقدامات جزئی چاره‌ساز نیست. برای اینکه در مقابل ابرچالش بتوانید صحنه را برگردانید به تصمیم سخت نیاز است. موضوع این است که با توجه به شتاب تحولات جهانی برنامه‌ریزی، دنیا ایستا را کنار گذاشته و به سمت برنامه‌ریزی سناریو محور رفته است. اما همچنان متدولوژی برنامه‌ریزی ما از 1327 تاکنون برنامه‌ریزی ایستاست. جهان شتاب گرفته و تغییرات زیاد می‌شود و برنامه‌ریزی ایستا پاسخگو نخواهد بود.

چه چیزی در برنامه هفتم وجود داشت که بیش از هر چیز توجه شما را برانگیخت؟

چیزی که برایم عجیب بود، عدم تطابق است. در نسخه اولیه لایحه یک اعداد و ارقامی آمده بود که وقتی این لایحه توسط آقای رییس‌جمهور تقدیم مجلس شد این دو تا را با هم مقایسه کردم. فاصله‌شان یک هفته بود و دیدم اعداد کلیدی تغییر کرده‌اند. مثلاً می‌گویم در نسخه اولیه سرمایه‌گذاری برای رشد 8 درصد حدود 60 هزار و 234 هزار میلیارد تومان در طول برنامه دیده شده بود. یعنی حدود 1.5 هزار میلیارد دلار برای 5 سال. یعنی میانگین سالی 300 میلیارد دلار برای رشد 8 درصد در نظر گرفته شده بود. اما در لایحه‌ای که به مجلس رسید، سالی 10 میلیارد یورو دیده شده است. خیلی عدد متفاوتی است. در 5 سال 50 میلیارد یورو می‌شود که به دلار می‌شود مثلاً 55 میلیارد دلار عدد قبلی 1.5 هزار میلیارد دلار بود.

شاید این ارقام درستی نبوده و دست به اصلاح آن زده‌اند؟

برای 8 درصد رشد این عدد خیلی هم پایین است. عدد قبلی خیلی به واقعیت نزدیک بود. من حساب کرده بودم که اگر کشور ما می‌خواهد با ترکیه و عربستان در 5 سال آینده رقابت کند حداقل یک هزار میلیارد دلار می‌خواهد. اگر می‌خواهیم ناترازی‌ها و استهلاک‌مان را جبران کنیم نه اینکه با رقبا رقابت کنیم. جبران استهلاک اقتصاد ایران 400 میلیارد دلار نیاز دارد. حداقل 400 میلیارد دلار می‌خواهیم. اگر می‌خواهیم با ترکیه و عربستان رقابت کنیم حداقل یک هزار میلیارد دلار می‌خواهیم. پس چیزی بین 400 تا هزار میلیارد دلار نیاز داریم. اما این چیزی که در لایحه آمده ده میلیارد یورو برای یک سال است.

مجموع آن میشود 50 میلیارد یورو که خیلی عدد پایینی است. اتفاقاً از عدد 1.5 هزار میلیارد دلار خودم به شخصه خوشحال شدم البته سوال مهم این بود که از کجا قرار است تامین شود؟ اما این 50 میلیارد یورو هیچ است

یا در نسخه اولیه ضریب جینی 0.32 دیده شده بود. بعد تعدیل کردند به 0.35 که آن عدد قبلی خیلی آرمانی بود. کمترین ضریب جینی ما 0.365 در سال 1391 به دست آمده بود که حاصل هدفمندی یارانه‌ها و مسکن مهر و سهام عدالت و ... بوده است. تازه تورم هم نداشتیم، چون هنوز تحریم نشده بودیم. اینها با هم دست به دست دادند که عدد ضریب جینی کاهش پیدا کرد. با 531 میلیارد دلار فروش نفت که به اقتصاد تزریق شد چنین عددی به دست آمد. چطوری قرار است 0.35 ضریب جینی تحقق پیدا کند؟ الان ضریب جینی بالای 0.4 است. آوردن این عدد به 0.35 به اصلاحات بنیادین نیاز دارد و یادمان باشد تحریم هستیم و صادرات نفت ما به مشکل خورده و درآمد آن برنمی‌گردد. چالش‌های نوظهوری اضافه شده و کشور مستهلک شده و این عددها مهم است. این دو، سه عدد روح حاکم بر سیاست‌ها و اهداف کلیدی سیاست‌هاست.

چرا این برنامه‌ها به نقطه هدف نخورد؟ آیا دلیل آن برمی‌گردد به اهداف برنامه‌های توسعه که بیشتر انشایی یا کمی بود؟

واقعیت این است که ما واقع‌بینانه عمل نکردیم. من عربستان را مثال بزنم. عربستان يك چشم‌انداز برای 2030 نوشته است. برای اینکه به آن چشم‌انداز برسد لوازم خاصی را فراهم می‌کند. اول اینکه تنشزدایی با دنیا و منطقه را در پیش گرفته است. یکی از دلایلی که عربستان با ایران سر بحث تنشزدایی وارد شد به دلیل همان چشم‌اندازش بود. نه با ایران بلکه با تمام دنیا می‌خواهد تنشزدایی کند، چون به دنبال تحقق چشم‌انداز است. دوم اینکه دست به تغییرات ساختاری زده است. در بهره‌گیری از شایستگان و مشاوره‌های بین‌المللی و اصلاحات ساختاری درون اقتصاد برای گذار از اقتصاد نفتی این کار را کرده است. در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی دگرگونی‌های اساسی را شروع کرده است.

در واقع معتقدید که با سیاست خارجی تنشزدا بخش زیادی از برنامه‌های توسعه‌ای را پیش برده است؟

نه فقط سیاست خارجی، بلکه در سیاست داخلی هم دست به تغییرات بنیادین در نهادها زده است. از اقتصاد سبز و بهره‌گیری از نوآوری

و فناوری‌ها و ... در تبدیل رشد اقتصادی به واقعیت‌ها از اقتصاد ورزش بگیرد تا سرمایه‌گذاری فراوان در حوزه‌هایی که دانش‌بنیان هستند، کار کرده است. نگاه به اقتصاد را تغییر داده است. فهمیده که با يك اقتصاد مبتنی بر نفت و گاز و نگرش اقتصادی مبتنی بر نفت و ساختارهای اقتصادی مبتنی بر نفت نمیتواند این چشمانداز محقق شود. ما هم البته در سال 84 این نگاه را آغاز کردیم. یعنی چشمانداز را ایجاد کردیم. پیرو آن مقام معظم رهبری اصل 44 را به عنوان يك انقلاب اقتصادی ابلاغ کردند. اما در اجرا زمین تا آسمان فرق می‌کرد. ما اینها را بد اجرا کردیم. همچنان ساختارهای اقتصادی ما نفتی است. همچنان دولت - ملت رانتیر نفتی داریم. روابط اقتصادی ایران همچنان مبتنی بر نفت است. شایستگان را به معنای واقعی استفاده نمی‌کنیم. دست به اصلاح ساختارهایی برای عبور از نفت نمی‌زنیم. اقتصاد ایران نفتی اداره میشود. با این اقتصاد نفتی این اهداف محقق نمیشود. 50 سال است که از نفت تغذیه می‌کنیم. 1.5 هزار میلیارد دلار نفت فروختیم و مبتنی بر این اقتصاد نفتی يك اقتصاد غیررقابتي، انحصاري، رانتي و شبه‌دولتي با يك نظام اداري شبه‌دولتي ساختیم. با این ساختار و نهادهای کاریکاتوری هیچ نهاد واقعی نداریم. نه بانک داریم، نه بیمه، نه بازار سرمایه و نه دانشگاه. مشابه اینها را داریم.

منظورتان از نهادهای کاریکاتوری چیست؟

ما از بیرون و از جهان غرب نهادها را الگو گرفته‌ایم و آوردیم در سیاهچاله‌ای به نام انحصاری غیررقابتي، رانتي نفتی شبه‌دولتي. این سیاهچاله وجود دارد. این نهادها در داخل سیاهچاله مشابهش را بیرون دادیم. من اسم این را نهادهای کاریکاتوری گذاشتم. ما بانک نداریم. بازار سرمایه نداریم. نه اینکه نداریم مشابهش را داریم، اما کارکرد واقعی را نداریم. هیچ جای دنیا ندیده‌ام که بانک دولتي، خصولتي و خصوصي داشته باشند. در باشگاه‌های ورزشی هم همین است. کجای دنیا باشگاه دولتي، خصوصي و خصولتي وجود دارد؟ اینها را به میدان نظام رقابت می‌اندازیم و يك باشگاه دولتي که پول بیشتری به آن تزریق میشود، قهرمان میشود و برایش هورا می‌کشیم. در دنیا چیزی به نام صنعت ورزش و اقتصاد ورزش هست. نظام رقابت می‌گوید رقابت باید عادلانه باشد. بخش خصوصي فوتبال دارد و اینها با هم رقابت می‌کنند و یکی جام می‌برد. ما در این سیاهچاله وارد شدیم و هر چیزی را در این سیاهچاله آورده‌ایم و بعد بیرون برده‌ایم.

با این حساب اصلا چرا به نوشتن برنامه دست زدیم؟

ما تا زمانی که نتوانیم این سیاهچاله را برای خودمان حل کنیم هر چیزی در آن بریزیم، بدتر به شما تحویل می‌دهد. مثلا به خودروسازی نگاه کنید که چه وضعیتی دارد؟ مردم ناراضی، رهبری ناراضی، خودروساز ناراضی هستند. کلی هم از دولت تسهیلات می‌گیرند. 50 سال است که اصرار داریم این وضعیت را ادامه دهیم. خروجی این سیاهچاله چیست؟ داخل این سیاهچاله نفت و رانت و انحصار است. فساد است. این جان کلام من است که در 50 سال گذشته که این‌گونه اقتصاد را ساخته‌ایم، حلش نکردیم، چون ذی‌نفع‌ها و منافع وجود دارند، چون این سیاهچاله حل نشده نهادها را گرفتیم و وارد این سیاهچاله کردیم. فقط هم نهادهای اقتصادی نبودند. مثلا دانشگاه را وارد اینجا کردیم و یک‌جور دانشگاه مانند بیرون دادیم که کارکرد واقعی را ندارد. صنعت و خودروسازی و بخش خدمات و بانک‌ها هم همین بودند. اما درباره دلیل عدم تحقق برنامه‌های پیشین سکوت کرده است. برنامه هفتم به این موضوع پرداخته. یعنی تدوین‌کنندگان برنامه این را ندیدند.

چرا محقق نشده است؟ اینکه می‌گویم سیاهچاله تفسیر من از این عدم تحقق‌هاست. ممکن است نگارنده‌های برنامه جور دیگری تفسیر کرده‌اند. باید آسیب‌شناسی شود. درباره نحوه جذب منابع مالی و میزان آن، صحبتی نشده است. در نسخه اولیه لایحه میزان سرمایه‌گذاری 1.5 هزار میلیارد دلار بود و خیلی این عدد تعجب‌برانگیز بود. در این لایحه که دوباره تقدیم مجلس شد و ملاک است 10 میلیارد یورو در سال برای رشد اقتصادی 8 درصدی اصلا بی‌معنی است. این عدد با صفر فرقی ندارد. اگر نگارندگان برنامه دنبال رقابت با عربستان و ترکیه هستند در طول برنامه حداقل سالی 200 میلیارد دلار می‌خواهیم. اگر این کار را نکنیم با ترکیه و عربستان نمی‌توانیم رقابت کنیم. فاصله‌مان هم زیاد می‌شود و امارات هم از ما سبقت می‌گیرد. این خیلی خطرناک است.

چه خطری دارد؟

ما در اقتصاد در خاورمیانه و به همراه عربستان و ترکیه از نظر قدرت اقتصادی و فارغ از بحث‌های قدرت سیاسی و زنه‌ای محسوب می‌شدیم و حالا این‌طور نیست.

شاید الان اولویت تغییر کرده و قدرت سیاسی و نظامی مهم‌تر شده است؟

بدون اقتصاد نمی‌توانید قدرت سیاسی داشته باشید. در قرن بیست و

یکم وزنه در قدرت اقتصادی قرار دارد. وزنه در اقتصاد دانش‌بنیان است، چون اینها هستند که به توسعه و اقتصاد شتاب می‌دهند.

شاید الان اولویت در بخش نظامی باشد که توان بازدارندگی بیشتری دارد؟

بخش نظامی و بازدارندگی که باید باشد. آیا عربستان در بخش نظامی هزینه نمی‌کند؟

به اندازه ما هزینه می‌کند؟

هزینه نظامی را در عربستان و ترکیه ببینید آنها هم هزینه نظامی‌شان بالاست. اما اقتصادشان را تغییر داده‌اند. مساله‌ای که بسیار برای من مهم است، این است که همچنان اقتصاد دانش‌بنیان و نظام ثروت آینده در قرن بیست و یکم در برنامه هفتم درج نشده است. نگارندگان برنامه هفتم همچنان تفکرشان موج دوم صنعتی است. بدون درک انقلاب صنعتی سوم و چهارم امکان ایجاد نظام ثروت برای هیچ کشوری فراهم نمی‌شود.

یعنی تدوین‌کنندگان برنامه هفتم در 30-40 سال پیش مانده‌اند؟

موج دوم صنعت 1970 تمام شد. ما با نگاه 50 سال پیش نمی‌توانیم کشور را پیش ببریم. جهان وارد انقلاب صنعتی سوم و چهارم شده است. انقلاب صنعتی سوم یعنی اقتصاد سبز و اقتصاد زیست پایه. انقلاب صنعتی چهارم یعنی اقتصاد مجازی، تمدن تلقینی و هوش مصنوعی و قرن بایوتکنولوژی و تکنوالکترونیک و سوخت‌های تجدیدپذیر به ویژه در بخش اقتصاد هوشمند. اینها المان‌های موج چهارم زیر اصل دانایی هستند.

اصلا نگارنده‌های برنامه هفتم ذهن‌شان موج دوم صنعتی هستند. این یعنی موج صنعت. 50 سال گذشته و امارات را ببینید. الان وزیر هوش مصنوعی دارد. بن سلمان کشور را به سمت اقتصاد سبز برده است. اقتصاد زیست محور و هوش مصنوعی به سرعت با نوآوری ترکیب شده‌اند. عربستان روی نوآوری سرمایه‌گذاری کرده است. از نفت در حال عبور است. ثروت و درآمد آرامکو را در حوزه دانش‌بنیان سرمایه‌گذاری کرده است. با موج دوم صنعتی نمی‌توانید با اینها رقابت کنید. موج سوم موج دوم را له می‌کند. شبیه این است که بخواهید با یک گوشی نوکیا مثلا برای 20 سال پیش با گوشی آیفون 14 رقابت کنید. شما با آن نوکیا نمی‌توانید واتساپ روی گوشی نصب کنید. نمی‌توانید زبان کسی

را بفهمید که آیفون دارد، چون کسی که آیفون دارد مثلا ممکن است مبادله دانش یا تولید ثروت و مبادله اطلاعات کند. در حالی که کسی که نوکیا دارد تازه دارد پیامک زدن را یاد می‌گیرد. موج سوم یعنی انقلاب صنعتی سوم و چهارم ثروت‌آفرین است. موج دوم گذشته است. مثالی می‌زنم. ارزش دارایی شرکتی که چت جی‌پی‌تی را ارائه کرده، در سال 2015، 14 میلیارد دلار بود، الان 30 میلیارد دلار است. ارزش بازاری فولاد ایران 10 میلیارد دلار است. آن شرکت 120 تا کارمند دارد و سه برابر فولاد مبارکه ما ارزش بازار دارد و ظرف 6 سال این را به دست آورده است. در اقتصاد شومپیتری به این می‌گویند تخریب خلاق، یعنی موج دوم همه‌شان آمده‌اند در موج سوم و ما همچنان تفکر موج دومی داریم. آن هم موج دومی نازل نه موج دومی کامل. بحث بعدی این است که اصلاحات بنیادین نظام بازتوزیع ثروت مغفول مانده است. مگر نمی‌خواهیم ضریب جینی کاهش یابد بدون اصلاح نظام یارانه و بانکی و نظام مالیاتی با هدف بازتوزیع ثروت مگر می‌شود ضریب جینی را به 0.35 برسانیم؟ مدل تکاملی گذار از اقتصاد نفت هم در این برنامه دیده نشده است. الزامات نهادی برای رشد 8 درصدی مثل تقویت حقوق مالکیت فکری و خود مالکیت و بهبود محیط اقتصاد کلان و تقویت اقتصاد ملی دیده نشده است. اینها به معنای فاجعه است. بدون درک تحولات شتابان اقتصاد دانایی محور، بدون اتکا به اقتصاد دانش‌بنیان که در سیاست‌های کلی هم آمده، مثل اقتصاد مقاومتی با تفکر موج دوم نمی‌توانیم با امارات رقابت کنیم. امارات چه کار کرده؟ موسسه نوآوری ایجاد کرده بهترین مغزهای دنیا را در اینجا جذب کرده است. روی موضوع کوانتوم و اقتصاد زیستی و اقتصاد هوشمند دارند، کار می‌کنند.

ما درآمد داشته‌ایم و نفت هم در مقاطع زمانی به راحتی فروخته‌ایم. کجا مشکل داشتیم؟

در کشورمان روی آینده کار نمی‌کنیم، چون درکی از آینده نداریم و آینده‌پژوهی نداریم و در نگارش هم یا باید خودمان درک درستی از آینده داشته باشیم یا اینکه باید اسناد را آدم‌هایی بنویسند که اتاق فکرهایی دارند که معماری آینده می‌کنند و صد ساله فکر می‌کنند یا معماری آینده باید بکنیم یا آینده‌پژوهشی. ما این را نداریم. ما تفکرمان موج دومی است. هر آنچه انسان و کشور را پیش می‌برد، نگرش و تفکر است. با تفکر موج دومی نمی‌توانیم از این دهه 1400 رقابت کنیم. در این لایحه، اقتصاد دانش‌بنیان و اصلاحات بنیادین نظام بازتوزیع ثروت هیچ کدام دیده نشده است، روح حاکم بر لایحه

این است نه اینکه بتوان اینها را در يك فصل آورد. همچنان نگاه‌ها کمی است همین الان در دانشگاه‌ها مثلا تعداد مقالات بالا برده میشود. صادرات هاي تك ايران 150 ميليون دلار است. این فاجعه است. میدانید صادرات هاي تك مالزي چقدر است؟ 60 ميليارد دلار. فقط ترانسفر يك بازیکن در عربستان 500 ميليون دلار است. تحقيق و توسعه ايران نسبت به توليد ناخالص داخلي به قدرت برابري خريد 600 ميليون دلار است. این عدد براي تايوان 50 ميليارد دلار است. عددها با هم نمی‌خوانند. شما بدون تحقيق و توسعه و هزینه کردن برای آن نمی‌توانید کشور را دانش‌بنیان کنید. عربستان فهمیده که باید اقتصادش را دانش‌بنیان کند و هم هزینه می‌کند و هم اتاق‌های فکر جهان را به عربستان آورده است.

ما الان خودمان به عنوان يك کشور مشکلاتي داریم که از حالت نرمال ما را خارج کرده است. سال‌هاست که شدیدترین تحریم‌ها را داریم. يك آقایي به نام ترامپ وجود داشته که آثار آن را الان می‌بینیم. ما باید این مسائل را يك مقدار نگاه کنیم. برنامه‌نویسي براي يك اقتصاد نرمال است.

من حرف شما را قبول دارم. اما حرفم با مقامات ارشد کشور است. آیا می‌خواهیم با رقیبان منطقه‌اي رقابت کنیم یا نه؟ آیا می‌خواهیم این شکاف تمدني میان خودمان با کشورهای دیگر را کم کنیم؟ آیا می‌خواهیم مردم ما از تحولات کشورهای منطقه حیرت‌زده شوند یا نه؟ آیا به دنبال این هستیم که رفاه مردم ایران بیشتر شود یا نه؟ من در مقایسه با کشورهای منطقه می‌گویم. یعنی امارات، عربستان و ترکیه می‌گویم. اگر می‌خواهیم فاصله تمدني‌مان بیشتر نشود، باید اقتصاد را اولویت قرار دهیم. اگر می‌خواهیم اقتصاد اولویت باشد باید تفکر اقتصادمحور داشته باشیم. برای این هدف باید موج سومي فکر کنیم، چون عمر موج دوم تمام شده است. برای اینکه موج سومي شویم هم باید خودمان اندیشه‌هاي نوین را داشته باشیم یا از بیرون کمک بگیریم. نگاه برنامه‌هاي توسعه‌اي و اقدامات و روح حاکم بر اینها باید دانش‌بنیان اقتصادي باشد. روح حاکم در این برنامه موج دومي است. عمر موج دوم 50 سال است که تمام شده است. سنگاپور يكسوم جزیره قشم است. من سنگاپور را خوب می‌شناسم، چون 20 سال پیش مشاور مناطق آزاد بودم. میدانید توليد ناخالص داخلي این کشور به قدرت برابري خريد 700 ميليارد دلار است؟ میدانید درآمد سرانه 106 هزار دلاري دارند. ما 15 هزار دلار هستیم. توليد ناخالص داخلي جاري سنگاپور 400 ميليارد دلار است و ما 350 ميليارد دلار هستیم! چون

اینها اقتصادشان را روی فسادزدایی و شایسته‌سالاری و نوآوری و دانش‌بنیان ایجاد کرده‌اند.

چرا می‌گوییم شتاب؟ چون دهه 1400 تحولاتش معادل 500 سال گذشته است. به یک‌باره شرکت‌ها از ارزش بازاری صفر به 30 میلیارد دلار می‌رسند. همین مثالی که زدم، اینها ظرف 5-6 سال به این رقم‌ها می‌رسند. شرکت‌ها و استارت‌آپ‌ها شتاب گرفته‌اند. دانش ثروت نجومی و ثروت افسانه‌ای تولید می‌کند. مثل صنعت نیست. الان در فهرست شرکت‌های جهان که نگاه کنید 20 سال پیش شرکت‌هایی مانند تویوتا و شرکت‌های نفتی اول دنیا بودند و الان اپل و آمازون و آلفابت اول دنیا هستند. شرکت‌های دانش‌بنیان به اول دنیا تبدیل شده‌اند. با یک رشد نجومی ما با تفکر موج دومی از منطقه عقب‌تر خواهیم ماند.

در این راستا راهکار چیست؟

تمام تلاش من این بود که با مقامات و مسوولان صحبت کنم که با تفکر موج دومی نمی‌توان ابرچالش‌ها را حل و از فرصت‌ها بهره‌برداری حداکثری کرد و نمی‌توان با رقبای منطقه‌ای وارد رقابت سالم شد.

همچنان این نگاه در برنامه هفتم کمی است. ما هیچ‌گاه کیفیت را نفهمیده‌ایم. تعداد مقالات و تعداد دانشگاه برای‌مان مهم است. هیچ‌گاه به ارزش مقاله و آدم‌ها نگاه نمی‌کنیم. جهان ما دنیای کمیت است و دانش دنیای کیفیت است. اینها را نمی‌فهمیم، چون هنوز وارد دنیای موج سوم نشده‌ایم. منظورم تدوین‌کنندگان و برنامه‌ریزان کشور است.

منبع: روزنامه اعتماد 17 تیر 1402 □□□□□□